

و نقش آن در حل پارادوکس

مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی

□ دکتر محمد خاقانی

عضر هیئت علمی دانشگاه اصفهان

سرچشمه وحی و شرایع است، برای بررسی صحت و سقم این داد و ستد، به بحث در مورد «پارادایم حکمت» از دیدگاه اسلامی خویش می‌پردازیم:

مقصود از «پارادایم»: اصول «ابری منطقی» سازماندهی اندیشه است، یعنی اصولی که بر پیشش مانسبت به چیزها و جهان حاکمند.^۱

«حکمت» نیز واژه‌ای است اسلامی، که در قرآن به معرفتی محکم و خلل‌ناپذیر اطلاق می‌شود، و دارنده آن، صاحب «خیر کثیر» معرفی شده است.^۲

بینش توحیدی حاکم بر فضای فکری «حکیمان»، از دوران قبل از نضح فلسفه یونان تا پایان عصر ارتقاء تمدن اسلامی ایجاب می‌کرد که در طبقه بندی دانشهای بشری، در کنار پذیرش تفاوت بین شیوه‌های اختصاصی علوم مختلف، به داد و ستد و ربط عمیقی که آنان را از بدو تا ختم به یکدیگر پیوند می‌دهد، توجه شود و نگرش عام بر همه رشته‌های دانش بشری در تمدن اسلامی عنوان «حکمت» بخود گیرد، چه آن دسته از علوم که عهده‌دار درکی حکیمانه از عالم هستی است (حکمت نظری)، و چه آنها که اعمال و رفتار آدمی را در این هستی بیکران برای نیل به سعادت از طریق همگام شدن با جریان پرشتاب هستی بسوی کمال، نظم و نسق می‌بخشد (حکمت عملی).

در کیفیت برقراری ارتباط بین کلی‌گرایی حکمت و جزئی‌گرایی دانشهای تجربی، جامعه بشری تا کنون دو تجربه ناموفق را آزموده است:

۱- رویکرد به قیاس و کلی‌نگری: اختلاط و عدم تفکیک بین راهکارهای جزئی رشته‌های مختلف، و

چکیده

اعتقاد به تعامل و تفاعل همه علوم، اعم از علوم بشری و معارف منتج از سرچشمه وحی و شرایع، یکی از مبادی نسبی‌گرایی است. برای بررسی صحت و سقم این دادوستد، در این مقاله به بحث در مورد «پارادایم حکمت» از دیدگاه اسلامی پرداخته شده است.

همچنین در این مقاله، تجربه ناموفق اندیشمندان، برای برقراری ارتباط بین کلی‌گرایی حکمت و جزئی‌نگری دانشهای تجربی، یعنی: رویکرد به قیاس و کلی‌نگری، و استقراء و جزئی‌نگری، مطرح شده، و ناکامی مکاتب مختلف در تلفیق این دو نگرش مورد بحث قرار گرفته است. سپس، با توجه به تفاعل و تعامل بین علوم بشری، بر ایده‌های بازگشت به کلی‌گرایی در قالبهایی نظیر: فلسفه علم، نظریه عمومی سیستمها، سیمیوتیک (نشانه‌شناسی) و هرمنوتیک، مروری کرده‌ایم، و در نهایت: تعامل «وحدت حکمت» و «کثرت علوم» را در فرهنگ اسلامی در بسترهایی چون: پارادوکس قرآن و فرقان، صراط و سبیل، دین و شرایع، ناس و زمر، و مقوله عدم تجزئ در اجتهاد شیعی، بعنوان نظریه راهبردی فرهنگ اسلامی برای رتق و فتق این چالش فکری معرفی کرده‌ایم.

کلید واژه:

پارادایم؛
قیاس؛
تعامل علوم.

از آنجا که یکی از مبادی نسبی‌گرایی، اعتقاد به تعامل و تفاعل همه علوم، اعم از علوم بشری و معارف منتج از

۱- ر.ک. به: ادگار مورن، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ص ۱۶.

۲- «ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» بقره، ۲۶۹.

ماهیت عام و فراگیر «حکمت» در فلسفه یونانی و اسلامی، خطای بزرگ اعمال روش قیاس منطقی در تمام رشته‌های علمی را بدنبال داشت، که قرن‌ها عدم پویایی دانش بشری را سبب شد. قوانین ثابت و قاطع منطقی صوری، که بر پایه نظام دو ارزشی برخاسته از استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین تنظیم شده بود، در حدود ۲۰۰۰ سال بر اذهان دانشمندان، حاکمیتی بلامنازع داشت، و استدلال عقلانی در کشف همه حقایق علمی و حتی تجربی، حرف اول و آخر را می‌زد.

در تاریخ معرفت، مشرب کلی‌نگری بنامهایی چون: «تفکر ارگانیکی» و «کل‌گرایی» یا «مکتب توحیدی» نامیده شده است.^۳

۲- رویکرد به استقراء و جزئی‌نگری: نتیجه طبیعی ناکامیهای علمی قیاس منطقی، در تفسیر رخدادهای طبیعی و در حوزه علوم تجربی، رویکرد به استقراء تجربی از قرن ۱۶ میلادی در اروپا بود، که به خلق رنسانس انجامید، و تجزیه رشته‌های علمی و حاکمیت استقراء، جزئی‌نگری را جایگزین اصالت کلی‌نگری در دانش بشری ساخت.

این رخداد، همچنین به تشکیل دانشگاه در برابر کلیسا منجر شد. بروایت یک پژوهشگر عرب: اولین دانشگاهی که در پاریس پایه‌گذاری شد، در سال ۱۲۰۰ میلادی بود، که از اتحاد چند مدرسه آکادمیک حاصل شد، و این اتحادیه که مورد اعتراف پادشاه «فیلیپ آگوست» قرار گرفت، مدلول واژه: «Universitas» می‌باشد. در ایتالیا، اولین دانشگاه سازمان یافته، دانشگاه پولونی بود، که آن نیز تا آن زمان، مدرسه عالی درس دینی بشمار می‌رفت. اندکی بعد، دانشگاه آکسفورد در انگلیس و دانشگاه پاریس شکل گرفت، و سپس دانشگاه‌های مختلف در سراسر اروپا تأسیس گردید.^۴

این تجزیه‌گرایی، اگر چه انفجاری بزرگ در بسیاری از رشته‌های دانش پدید آورد، و ارمغانی بنام عصر انفجار معلومات را در پی داشت، اما بنوبه خود، خطر نفی انسجام و هویت واحد روح انسانی را که در معرض تشتت مستدهای انبوه و مکاتب بسیحد و حصر و تفسیرهای ناهمگون از عالم و آدم بود، بدنبال داشت.

این مشرب در تاریخ بنامهایی چون: «اتمیسیم»، «عنصرگرایی» و «تجزیه‌گرایی» معرفی شده است. «اصل مسلم رویکرد تجزیه‌گرایانه به جهان این بوده است که یک موجود را هر قدر هم که پیچیده باشد می‌توان به اجزایی تقسیم نمود و از راه تدقیق در وجود و رفتار آن

اجزاء، به شناخت موجودیت اصلی نایل شد».^۵

رواج تخصص در علوم، خصوصیت بارز دنیای معاصر است. «علم امروزی را تخصص روزافزون آن‌مشخص می‌کند، که مستلزم مقدار عظیم داده‌ها، پیچیدگی تکنیک‌ها و ساختارهای نظری در هر زمینه است. بدینسان، علم، به رشته‌های بیشمار تقسیم می‌شود، و در هر رشته نیز پیوسته، رشته‌های فرعی نوینی پدید می‌آید. در نتیجه، فیزیكدان، زیست‌شناس، روانشناس و جامعه‌شناس، بقول معروف در جهانهای خصوصیشان محصور شده‌اند، و فهمیدن زبان یکدیگر برایشان دشوار است».^۶

واکنش به این دشواری را در رخداد زیر بررسی می‌کنیم:

۳- رویکرد به تلفیق کلی‌گرایی و جزئی‌گرایی: در این رویکرد، روش تجزیه‌گرایانه «تحلیلی»، با روش کل‌گرایانه «سیستمی»، نه تنها متناقض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند، منتها نمی‌توان یکی را بجای دیگری بکار برد، و ایندو روش را با یکدیگر ادغام کرد.^۷ اگر بنگریم که هر یک از رشته‌های علمی حوزوی و دانشگاهی، عرصه پاسخگویی به یکی از نیازهای فطری و روحی بشر است، و اگر بپذیریم که روان آدمی را صرف نظر از انواع تنوعها و خواستها و سلايق گوناگون، کیان‌واحد و شخصیتی یگانه است، باید اعتراف کرد که پاسداری از وحدت و انسجام این شخصیت واحد، مستلزم بازگرداندن انسجام و برقراری داد و ستد متقابل بین رشته‌های مختلف دانش بشری است.

سخنان پاسکال در این باب دلنشین است:

«از آنجا که ما نمی‌توانیم شناختی کلی از همه چیزهای جهان بدست آوریم، و همه چیز را درباره همه چیز بدانیم، باید اندکی از همه چیز بدانیم. آخر، بارها بهتر است که چیزی از همه چیز بدانیم، تا همه چیز را درباره یک چیز؛ چنین کلیتی بهترین است. خیلی بهتر می‌بود که هر دو را با هم می‌داشتیم، اما اگر قرار باشد یکی را برگزینیم، اولی بهتر است».^۸

۳- ر.ک. به: دکتر مهدی فرشاد، نگرش سیستمی، ص ۱۱.

۴- یوسف کرم، تاریخ الفلسفة الأوروبیة فی العصر الوسيط، ۱۲۰.

۵- دکتر مهدی فرشاد، نگرش سیستمی، ص ۱۵.

۶- لودویگ فون برتالانفی، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ص ۵۳.

۷- ژوئل دوروسنیوجون بیثون، روش تفکر سیستمی، ص ۳۹.

8-B.Pascal,Pensees,ed.L.Brunschvigg,Paris,1897,

Gamier, Flum Marion, 1976.

تعامل و تفاعل بین علوم بشری:

بیشک، دانشهای بشری در بستر قانون فیزیکی: «ظروف مرتبط»، همواره در داد و ستدند. این تعامل، بویژه در آفاق نوینی که رشته‌های مختلف علوم بشری در برابر چشمان پژوهندگان گسترده است، جریان این دانشها را چونان نهرهای کوچک و بزرگی می‌نمایاند، که پس از طی فراز و نشیبهای گوناگون سرانجام دست بدست یکدیگر می‌دهد، بهم بر می‌آمیزد، و اقیانوس حکمت انسانی را رقم می‌زند. از باب نمونه، به برخی از موارد این داد و ستد اشاره می‌کنیم:

در باب ارتباط فیزیک و روانشناسی:

«در عین حال که فیزیک از مادیت ماده کاسسته، روانشناسی هم ذهنیت ذهن را کمتر ساخته است... فیزیک و روانشناسی از هر دو نهایت به یکدیگر نزدیک شده‌اند و نظریه توحید خنثی را، که با انتقاد ویلیام جیمز از آگاهی پیش کشیده شد، ممکنتر ساخته‌اند. تمایز بین روح و ماده، از دین وارد فلسفه شد، گو اینکه مدتها چنین بنظر می‌رسید که این تمایز دارای مبانی معتبری است. بنظر من روح و ماده فقط عبارتند از طرق مساعدی برای دسته‌بندی رویدادها... (باین ترتیب) فیزیک و روانشناسی جدید پرتو تازه‌ای بر مسئله دیرین ادراک می‌اندازند»^۹

در زمینه ارتباط رشته‌های علوم انسانی با سایر علوم:

«قبل از تلاشهای ديلتای، این باور وجود داشت که انسان با سایر موجودات تفاوت دارد، زیرا جهانی متغیر و متبدل است، که با هیچ روش مشخص و ثابتی قابل مطالعه و ارزیابی نیست. ولی ديلتای، بر خلاف آنها به پژوهش در علوم انسانی و ارائه روش مناسب، اعتقاد داشت. با اعتقاد وی، هر کدام از رشته‌های مختلف علوم انسانی از جنبه‌های خاصی از زندگی بحث می‌کنند. این رشته‌ها برای بیان واقعیت انسان، باید در یک مکان تلاقی کنند»^{۱۰}

در زمینه فیزیک و کیهانشناسی و رابطه آنها با مقولات دینی:

«اصل آنتروپیک برای اشاره به درجه قابل توجهی از «هماهنگی ظریف» مشاهده شده در نظم طبیعت، بکار می‌رود. پال دیویس، فیزیکدان استرالیایی، استدلال می‌کند که همگرایی چشمگیری که در ثابتهای بنیادی خاص وجود دارد، انباشته از مفاهیم دینی است. هماهنگی معجزه‌نمای «مقادیر عددی» که طبیعت به ثابت‌های بنیادی خود اختصاص داده است، باید محکمترین گواه بر وجود عنصری از طرح و تدبیر کیهانی باقی بماند... تردیدی نیست که این هماهنگیها، بی‌اندازه جالب و تأمل برانگیزند، زیرا لااقل دانشمندان علوم

طبیعی را بسمت پذیرش امکان «توضیح دینی» برای این مشاهده‌ها سوق می‌دهند... اصل آنتروپیک، اعم از آن که بشکل ضعیف یا قوی بیان شود، با «دیدگاه خداپاوارانه»^{۱۱} هماهنگ است»^{۱۲}

ایده‌های بازگشت به کلی‌گرایی در مقایسه با نظریه «حکمت»

برخی از رشته‌های دو سویه، در پی ربط پاره‌ای از رشته‌ها بیکدیگر، تاکنون شکل گرفته است، مانند: بیوشیمی، شیمی فیزیک، یا فیزیک پزشکی. برخی مقوله‌های فراگیر در زندگی بشر از جمله «دین»، زمینه بروز مسائل چند بعدی و چند تباری^{۱۳} شده است، که تحقیق آن محتاج مطالعه میان‌رشته‌ای^{۱۴} است.

اما، آنچه از نظر ما مطلوب است، تأسیس علمی است با عنوان: «حکمت»، که همه رشته‌های اساسی علوم را به یکدیگر پیوند زند.

۱- «نظریه حکمت» و «فلسفه علم»: عنوان «فلسفه علم» (The Philosophy of Science)، بدلیل کوشش در ایجاد ارتباط و داد و ستد بین علوم تجربی، سهم مؤثری در تحقق فرایند «حکمت» دارد. اما این مقوله، بعلت انحصارش در علوم تجربی، نمی‌تواند در فضای دانشهای غیر تجربی و از جمله در ابعاد حکمت عملی گام زند. توجه به نارسائیهای فلسفه علم، به تکوین نظریه دیگری انجامید که بنام «نظریه عمومی سیستمها» شهرت یافت.

۲- «نظریه حکمت» و «نظریه عمومی سیستمها»: پیشتاز تدوین نظریه عمومی سیستمها، «لودویگ فون برتالانفی» است (متولد سال ۱۹۰۱ در وین). وی کارهای علمی بسیار گوناگونی را دنبال کرد و با صورت بخشیدن به «مفهوم ارگانیسمی»، نقش بزرگی را در گسترش زیست‌شناسی نظری ایفا نمود.^{۱۵}

با اعتقاد برتالانفی: نتیجه وجود خواص سیستم عمومی، پیدایش همانندیهای ساختاری یا یکساندیسها (همریختیها) در زمینه‌های متفاوت است. در اصول حاکم بر رفتار موجوداتی که ذاتاً بسیار متفاوتند روابطی وجود

۹- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ص ۱۱۳۴.

۱۰- عبدالرحمن خسروپناه، نظریه تأویل و رویکردهای آن، کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، زمستان ۷۶ و بهار ۷۷، ص ۹۴.

11-Theistic Perspective.

۱۲- آکستر مک‌گرا، مقاله: مسائل علم و دین، ترجمه پیروز فطوریچی، مجله‌نامه علم و دین، شماره‌های ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

13-Multiple origins. 14-Soteriology

۱۵- لودویگ برتالانفی، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، مقدمه مترجم: کیومرث پریانی.

دارد. مثال ساده آن اینستکه که یک قانون نهایی رشد، در آن واحد درباره برخی سلولهای باکتری، جمعیت باکتریها، حیوانات یا انسانها، و در مورد پیشرفت پژوهشهای علمی بکار می‌رود. در اینجا، موجودات مورد بحث مانند باکتریها، حیوانات، انسانها، کتابها، و غیره و مکانیسمهای علی مربوط به آنها کاملاً متفاوتند، اما قانون ریاضی برای تمام آنها یکی است.

مثالی دیگر اینستکه دستگاههایی از معادلات وجود دارند، که رقابت گونه‌های حیوانی و گیاهی را در طبیعت تشریح می‌کنند. اما چنین می‌نماید که همین دستگاههای معادلات در رشته‌هایی از شیمی، فیزیک، و اقتصاد نیز بکار می‌روند. این تناظر، از این واقعیت ناشی می‌شود که موجودات مورد نظر را از بعضی جهات می‌توان بعنوان «سیستمها»، یعنی مجموعه‌هایی از عناصر با اندرکنش

طبیعی و اجتماعی؛

۲. بنظر می‌رسد که این یگانگی بر محور یک نظریه عمومی سیستمها متمرکز است؛

۳. چنین نظریه‌ای ممکن است وسیله‌ای مهم برای رسیدن به نظریه‌ای دقیق در زمینه‌های غیر فیزیکی علم باشد؛

۴. ایجاد اصول وحدت بخش، که «بطور عمودی» از میان جهان می‌گذرد. این نظریه، ما را به هدف وحدت علم نزدیکتر می‌کند؛

۵. این نظریه می‌تواند به یگانگی در امر آموزش علمی، که شدیداً مورد نیاز است منجر شود.^{۱۸}

براساس توضیحات فوق، بین «نظریه عمومی سیستمها» و «نظریه حکمت»، قرابت فراوانی احساس می‌شود. اما آنچه بنظر ما موجب بازگشت به نظریه حکمت است، شمول این اندیشه بر مواردی است که از

* بین «نظریه عمومی سیستمها» و

«نظریه حکمت»، قرابت فراوانی

احساس می‌شود. اما آنچه بنظر ما

موجب بازگشت به نظریه حکمت

است، شمول این اندیشه بر مواردی

است که از چارچوب فهم صاحبان

نظریه عمومی سیستمها خارج است،

از قبیل: زیبایی‌شناسی و اخلاق.

چارچوب فهم صاحبان نظریه عمومی سیستمها خارج است، از قبیل: زیبایی‌شناسی و اخلاق.^{۱۹}

۳- «نظریه حکمت» و دانش (نشانه‌شناسی، Semiotics): یکی از رشته‌های نوینی که در بین دستاوردهای تازه فلسفه غرب با مبانی مورد نظر ما در نظریه حکمت و پیوند دادن تمام رشته‌های علوم بشری،

تلفی کرد. این واقعیت که رشته‌های ذکر شده و رشته‌های دیگر نیز به «سیستمها» مربوطند، در صورتیکه شرایط مربوط به پدیده‌های مورد بررسی برابر باشند، منجر به ارتباطی در میان اصول عام و حتی قوانین خاص نیز می‌شود.^{۱۶}

از لحاظ روش شناختی، مطالعه سیستمهای باز بمنزله موجودیتهایی که اساساً مجزا شدنی هستند، دشوار است. نظریه سیستمها، گوناگونترین عناصرها را بگونه‌ای در هم آمیخته و گرد می‌آورد: از دیدگاهی، در هم آمیختگی عالی فرهنگی، و از دیدگاهی دیگر، در هم برهمی. اما این در هم آمیزی فرهنگی، همیاری‌هایی را بر می‌انگیزاند که اغلب در همان تنوع و گوناگونیشان بسیار پربارند.^{۱۷}

هدفهای اصلی نظریه عمومی سیستمها عبارتند از:

۱. گرایش عمومی بسوی یگانگی در علوم گوناگون

۱۶- لودویگ برتالانفی، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، ص ۵۶

۱۷- ادگار مورن، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ص ۲۹.

۱۸- لودویگ برتالانفی، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، ص ۶۰.

۱۹- بویژه اخلاق اسلامی، که در آن، نظام ارزشی در سیستمی بنام: اسماء حسنا الهی قرار می‌گیرد. این مجموعه اسماء الله، خود در نظام تراتب طولی و عرضی خاصی قرار می‌گیرند و به مفاهیم ارزشی تحت عنوان صفات جمال و جلال و صفات ثبوتیه و سلبیه، و نیز صفات ذاتی و صفات فعلی نظم و نسق می‌بخشند.

همخوانی بیشتری دارد، دانش: «سیمیوتیک» (نشانه‌شناسی) است:

یکی از مظاهر کشف پیوندهای همه جانبه بین رشته‌های مختلف علمی را می‌توان در این علم مشاهده کرد. از دهه ۱۹۶۰ تا کنون، علم سیمیوتیک در تمام زمینه‌ها شاهد فعالیت گسترده‌ای بوده است. بیشک یکی از اسباب جلب توجه دانشمندان به سیمیوتیک، تنوع موضوعاتی است که مشمول این رشته علمی می‌گردد، و بااستثنای تعداد محدودی از پژوهشگران از قبیل کلاوس (G.Klaus)، که این دانش را به بحث در الفاظ محدود کرده‌اند، بقیه در مورد شمول این علم نسبت به سایر نشانه‌های غیر لفظی نیز تقریباً اجماع نظر دارند. حتی عده‌ای از نشانه‌شناسان از قبیل موریس (Ch.Moris) و سیبوک (Sehoek) نشانه‌های مورد استفاده حیوانات را نیز در محدوده این رشته می‌دانند. پاره‌ای نیز از این درجه فراتر رفته، و دانش سیمیوتیک را در برگیرنده روابط بین سلولهای زنده (Bionique) و حتی روابط بین ابزارها (Cybemetique) نیز می‌دانند. بعنوان مثال، ایکو (U.Eco)، ابواب این رشته را بشرح زیر برشمرده است:

علائم حیوانات، علامات بویایی، ارتباط از طریق لامسه، ذائقه، ارتباطات بسینایی، انواع صداها و آهنگها (Intonation)، تشخیص طبی، حرکات و اوضاع جسم، موسیقی، زبانهای نوشتاری، نظامهای مجهول الفبایی، ایدئولوژیها، زیبایی‌شناسی، و بلاغت.

در واقع علم سیمیوتیک در حال حاضر می‌تواند ابزاری در جهت شناسایی شیوه‌های متنوعی از ارتباط و پیام‌رسانی باشد، چون مفاهیم مجردی را بخود اختصاص داده، که می‌توانند بر جنبه‌های مشترک بسیاری از این عملیات اطلاق گردند.^{۲۰}

«انه ماری دینه سن»، نقش نشانه‌شناسی را بعنوان زبان واحد علوم انسانی، با نقش ریاضیات در علوم طبیعی قابل مقایسه می‌داند. بنظر او، یکی از خصایص منحصر بفرد «نشانه‌شناسان» این است که آنها معمولاً تحقیقات خود را در دو راستا، یعنی در زمینه نشانه‌شناسی و در عین حال یک علم دیگر متمرکز می‌کنند.

بعقیده وی، سیمیوتیک یا نشانه‌شناسی یک زمینه علمی فرارشته‌ای است، که از گرایشها و رویکردهای گوناگون و تعاریف فلسفی مختلف تأثیر پذیرفته است. موضوع یک تحقیق نشانه‌شناختی، لازم نیست مطلب خاصی باشد. این موضوع می‌تواند هر چیزی را شامل شود: یک بنا، یک متن ادبی، یک اسطوره، یک نقاشی، و

یا یک فیلم. «در عصر ما نشانه‌شناسی از یکسو بدل به یکی از شاخه‌های فراگیر علوم انسانی شده، و از سوی دیگر بصورت یکی از ابعاد مهم فلسفه باقی مانده است، و نقش آن را بعنوان زبان واحد علوم انسانی، می‌توان با نقش ریاضیات در علوم طبیعی مقایسه کرد. پژوهشهای منحصر بفرد نظری و عملی محققانی چون «پتیتو» فیلسوف فرانسوی، «اکو» همکار ایتالیایی او، و «توم» ریاضیدان فرانسوی، تأثیر بسزایی در پیشرفت نشانه‌شناسی در نیمه دوم قرن حاضر گذارده، و باعث تثبیت بیش از پیش نقش نشانه‌شناسی در بین علوم دیگر شده است.»

زیان‌شناسان متبحر در نشانه‌شناسی، برای پیوند دادن ساختار زبان «که یک امر اعتباری و قراردادی است»، به پدیده‌های عینی، بجای «علم صرف»، اصطلاح: «روابط جانشینی»، و بجای «علم نحو»، اصطلاح: «روابط همشینی» را بکار می‌برند، تا نقش صرف و نحو را در ساختار زبان با مجموعه‌های فیزیکی و سیستمهای مکانیکی مقایسه کنند.^{۲۱}

۴- «نظریه حکمت» و «هرمنوتیک»: اصطلاح «هرمنوتیک» از فعل یونانی «تفسیر کردن»، مشتق شده است، و از نظر ریشه شناختی با کلمه «هرمس» خدای یونانی و پیام‌آور خدایان پیوند دارد. این پیوند، انعکاسی از ساختار سه مرحله‌ای عمل تفسیر است، که عبارتند از: پیام (متن) و تفسیر مفسر (هرمس) و مخاطبان.

امروز این اصطلاح، به رشته‌ای عقلی اطلاق می‌شود که به ماهیت و پی فرضهای تفسیر ارتباط دارد.^{۲۲}

برخی دانشمندان هرمنوتیک نوین، از جمله «ویلهم دیلتهای» (۱۹۱۲ - ۱۸۳۳) فیلسوف آلمانی، نیز تلاش خود را به ایجاد وحدت رویه در رشته‌های مختلف علوم انسانی اختصاص داده‌اند.

از اواسط قرن نوزده که شلایر ماخر در حوزه هرمنوتیک دست به تدوین دعاوی خود زد، و بویژه از سالهایی که ویلهلم دیلتهای تصمیم به عینی سازی علوم فرهنگی و نزدیک کردن علوم انسانی به ضابطه‌هایی شبیه آنچه که بر علوم طبیعی حاکم است، گرفت، مباحث هرمنوتیک در غرب وارد مرحله امروزی شد.^{۲۳} دیلتهای

۲۰- الدكتور عادل فاخوری، نیارات فی السیماء، دارالطلیعه، بیروت، ۱۹۹۰، ص ۷.

۲۱- آنه ماری دینه سن، درآمدی بر نشانه‌شناسی، صص ۱۲ - ۱۴.

۲۲- عبدالحسین خسروبناه، نظریه تأویل و رویکردهای آن، مجله نقد، شماره ۵ و ۶، ص ۸۷.

۲۳- حسن رحیم‌پور ازغدی، هرمنوتیک معاصر در غرب، مجله

می‌خواست یک اساس علمی برای علوم فرهنگی در سر
پرویزاند، تا براساس آن، نتایج علوم انسانی باندازه علوم
طبیعی از اعتبار برخوردار گردد.^{۲۴}

تلاشهای نظریه پردازان هرمنوتیک، اگر چه از جهت
تدقیق در مشترکات علوم انسانی و استخراج قواعد
مشترک، به «نظریه حکمت» نزدیک است، اما «تأویل» در
ذهنیت آنان در مقیاس متون ادبی محصور می‌گردد، و در
گسترده‌ترین شکل، همه فعالیت‌های هنری را در برمی‌گیرد.
و لذا از تلفیق هنر و مقوله‌های زیبایی شناختی با حقایق
علمی و طبیعی عاجز است.

کاربرد «نظریه حکمت» و انتقادات محتمل

ممکن است طرح تدوین نظریه «حکمت»، نوعی
خیالبافی تلقی شود، و به تبادل دو مطلب زیر منجر گردد:

دقت در تفکیک کامل بین موارد اختلاف و اشتراک
پدیده‌ها است.

تعامل «وحدت حکمت» و «کثرت علوم» در فرهنگ اسلامی

باید اعتراف کرد که ذهنیت حاکم بر اکثر متخصصان و
عالمان این روزگار، بینشی «تقلیل‌گرا» و تجزیه‌گراست. و
بهمین روی، باید بر این مهم تأکید نمود که بینش
توحیدگرا، و سعی در جهت فهم نظام عام حاکم بر
همه جلوه‌های هستی در دانشی بنام «حکمت»، با پذیرش
تنوع بین رشته‌های اختصاصی علمی و متدهای ویژه هر
یک از آنها منافات ندارد. جمع بین آن عموم و این
خصوص در فرهنگ اسلامی در بسترهای زیر قابل تأمل است:
۱- قرآن و فرقان: اگر چه کلام الله مجید رانامها و

* باعتماد برتالانفی: نتیجه

وجود خواص سیستم عمومی،

پیدایش همانندیهای ساختاری

یا یکساندیسها (همریختیها)

در زمینه‌های متفاوت است. در

اصول حساسکم بر رفتار

موجوداتی که ذاتاً بسیار

متفاوتند روابطی وجود دارد.

القاب فراوانی است، اما نام «قرآن» بارزترین آنهاست. در
نام «فرقان» که علاوه بر این کتاب آسمانی، به تورات
حضرت موسی نیز اطلاق گردیده، انفکاک و تفریق حق از
باطل لحاظ شده است. اما واژه قرآن، که تنها برای کتاب
آسمانی پیامبر اکرم (ص) بکار رفته، مفهومی مقابل واژه
فرقان دارد، و در زبان عربی جاهلی بمعنی جمع کردن و
انباشتن بوده است. (قرأت الماء فی الحوض: ای جمعته).
بدین لحاظ، واژه «قرآن»، پیام‌آور جمع‌گرایی،
کلی‌نگری و بینش توحیدی و سیستمیک، و یادآور
حقیقت واحد و روح جمعی قرآن است، که در شب قدر
یکباره بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. این کتاب،
همچنین به صفت «حکیم»، ملقب گردیده، و از مکان
تجزیه و تفرقه میرا دانسته شده است، و آیه «الذین جعلوا

۱. در بدو امر، چنین تصور می‌شود که تکیه بر
مشترکات تمام علوم، فراورده‌های مشترک را به مفاهیمی
عام، بدیهی و بی‌اهمیت تقلیل می‌دهد؛

۲. تطبیق قواعد عام بر حوزه‌های مختلف ممکن
است به استنتاج‌های غلط و گمراه‌کننده بینجامد. مثلاً،
قیاس تشبیه جامعه به یک ارگانیسم، تفاوت‌های واقعی بین
آندو را پوشانده، و به نتیجه‌گیریهای غلط و حتی قابل
اعتراض از لحاظ اخلاقی منجر می‌گردد. در اینجا یک فرد
در جامعه بشری به نقش یک سلول در یک ارگانیسم زنده، و حتی
نقش یک اتم در یک ساختمان ملکولی تنزل می‌یابد.

در پاسخ به شبهه اول باید گفت مفاهیم عام فلسفی
بدلیل شمول تمام عیار خود بر همه مراتب هستی، فاقد
کارایی محسوب نمی‌گردند، و گرنه در مراحل اول
شکلگیری، از گردونه تحقیقات و اهتمام دانشمندان و
خردورزان خارج می‌شدند.

و آنچه می‌تواند در رفع اشکال دوم مؤثر واقع گردد،

نقد، شماره ۶۵، ص ۵۵.

۲۴- دکتر احمد بهشتی، هرمنوتیک، لوازم و آثار، مجله نقد، شماره

۶۵، ص ۵۵.

القرآن عظیم»، آنها را که در تجزیه قرآن کوشیده‌اند، مورد نکوهش قرار داده است.

۲- صراط و سبیل

کاربرد واژه «سبیل» در قرآن، بصیغه جمع (مثل آیه: «والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا»)، برای اشاره به راهکارهای ویژه و شیوه‌های مختلف رشته‌های علمی، که تنوع آنها (بمصادق: الطریق الی الله، بعدد أنفاس الخلائق) افزون بر شماره است، قابل استفاده می‌باشد.

و در برابر، کاربرد لفظ «صراط» بصیغه مفرد، مشعر بر منتهی شدن همه رهیافته‌ها به بزرگرایی است که عالم و آدم را به وحدت حق پیوند می‌دهد. برخلاف زعم مؤلف کتاب «صراط‌های مستقیم»، واژه صراط که ۳۷ بار در قرآن بکار رفته، لااقل در مواردی که منظور، راه خدا و مسیر هدایت است، و به صفت «مستقیم»، متصف شده، مفرد و غیر قابل تکثر معرفی گردیده است. حتی تلقی ریاضی و هندسی از راه مستقیم نیز، که بمعنی کوتاهترین فاصله بین دو نقطه است، از پذیرش تکثر ابا دارد.

۳- دین و شرایع

استعمال واژه «شرایع» در قرآن بصیغه جمع، و ادغام همه آنها در واژه «دین» با ساختار مفرد^{۲۵} نیز، بیانگر یکسو شدن کثرتها در مثار وحدت است.

۴- ناس و زمر

خطابه‌های اختصاصی خدا به «مؤمنان»، «کافران» و «منافقان»، منافی خطاب عام: «یا ایها الناس» نیست، و تنوع بیحد و حصر انسانها در ارتقاء بمراتبه فناء در حضرت حق، یا فرو افتادنشان به ژرفای أسفل السافلین طبیعت، آنان را از شمول عنوان عام «انسان» باز نداشته است.

۵- عدم تجزّی در اجتهاد شیعی

اکثر فقهای شیعه از پذیرش تجزّی در اجتهاد، امتناع ورزیده، و آن را با روح کلی‌گرایی و احاطه فقهی عام به همه موضوعات بعنوان شرطی لازم برای فهم امور جزئی، در تعارض دیده‌اند.^{۲۶}

نتیجه سخن اینکه، در همانحال که استقلال هر یک از علوم از یک منظر پذیرفته می‌شود، (و لذا معارف دینی در ساز و کار خویش مستقل از معارف بشری راه (سبیل/منهاج) خویش را می‌پویند) اما از زاویه‌ای دیگر چون جویباری در شط فراگیر حکمت (صراط) باتمامی علوم و معارف درهم می‌آمیزند. این آمیزش همچنانکه «ادگار مورن» یادآور می‌گردد، در چارچوب کنونی درک‌ناپذیر است، «چارچوبی که در آن شمار عظیمی از داده‌ها در حجره‌های بیش از پیش تنگ و بسته رشته‌های

علم انباشته می‌شود... در ایده «علم نوین»، نوعی دگرگونی چند بعدی مورد نظر است، و این دگرگونی باید با دگرگون کردن این مفهوم که قطعه‌قطعه کردن رشته‌ای و نظری اجتناب‌ناپذیر است آغاز شود... و یگانه کردن آنها معنا نخواهد داشت اگر صرفاً فرو کاهنده گرا باشد... چنین یگانه کردنی تنها در صورتی معنا دارد که قادر به درک همیگانگی و هم‌گوناگونی، همپیوستگی و همگسسته‌ها باشد... بواقع اگر آدمی نمی‌تواند مجموعه عظیم دانش رشته‌ای را درک کند، پس یا باید ذهن را تغییر داد، یا دانش رشته‌ای را^{۲۷} حکایت غریب ایسن دو پارگی (ثنائی) آمیزش / عدم آمیزش بین علوم را بزبانتین شکل در دو آیه زیر میتوان یافت:

«مرج البحرین یتلقیان، بینهما برزخ لایبغیان»

این دو دریا با یکدیگر ملاقات می‌کنند. با اینحال، برزخی هست که مانع از تعدی هر یک به دیگری می‌شود!

فهرست منابع:

۱. مورن، ادگار، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
۲. فرشاد، دکتر مهدی، نگرش سیستمی.
۳. کرم، یوسف، تاریخ الفلسفة الارزویة فی العصر الوسیط.
۴. دورسون‌جون بیسون، ژول، روش تفکر سیستمی.
۵. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
۶. خسروبناه، عبدالحسین، نظریه تأویل و رویکردهای آن، کتاب نقد، شماره ۶۰، زمستان ۷۶ و بهار ۷۷.
۷. مک‌گرا آلیستر، مقاله: مسائل علم و دین، ترجمه پیروز فطوریچی، مجله‌نامه علم و دین، شماره‌های ۵۰، ۵۱ و ۵۲، زمستان ۱۳۷۸.
۸. برتراند راسل، لودویگ، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، مترجم: کیومرث پریانی.
۹. فاخروری، الدكتور عادل، تبارات فی السیما، دارالظلیعه، بیروت، ۱۹۹۰.
۱۰. دینه سن، آنه ماری، درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه مظفر قهرمان، نشر پرسش، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. رحیم‌پور ازغندی، حسن، هرمونیک معاصر در غرب، مجله نقد، شماره ۶۰۵.
۱۲. بهشتی، دکتر احمد، هرمونیک: لوازم و آثار، مجله نقد، شماره ۶۰۵.
۱۳. شهید ثانی، معالم الدین.

* * *

۲۵- «ان الدین عندالله الاسلام، ومن یتبع غیر الاسلام دیناً فتن یقیل منه».

۲۶- «الاجتهاد فی الاصطلاح هو استفراغ الفقیه و سعة فی تحصیل الظن بحکم شرعی. وقد اختلف الناس فی قبوله للتجزیة بمعنی جریانیه فی بعض المسائل دون بعض... والتحقق عندی فی هذا المقام أن فرض الاقتدار علی استنباط بعض المسائل دون بعض علی وجه یساوی استنباط المجتهد المطلق لها غیر ممتنع، ولكن التمسک فی جواز الاعتماد علی هذا الاستنباط بالمساواة فیة للمجتهد المطلق، قیاس لانقول به» شهید ثانی، معالم الدین، ص ۲۵.

۲۷- ادگار مورن، درآمدی بر اندیشه پیچیده، صص ۵۷-۵۹.